حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#وانت-بار-انسداد

زرپی از تهران:

شهرداری منطقه ۱۴ برای پراکنده‌کردن وانت‌بارهای میوه‌فروش در خیابان رحیمی، جدول‌کشی کرده است که جای تشکر دارد، ولی وانت‌بارها کماکان در این مکان حضور دارند و این خیابان را مسدود کرده‌اند.

#پیامک-اپراتور

توکلی از قائمشهر:

پیامک‌های تبلیغاتی اپراتورها در هر ساعت از شبانه‌روز برای مشترکان ارسال می‌شود و متاسفانه این اپراتورها به تخلفات خود کماکان ادامه می‌دهند.

#تماس-تبلیغات

کریمی از تهران:

پیامک‌های تبلیغاتی مزاحم برای شهروندان کم بود، تماس‌های تبلیغاتی نیز اضافه شده است. چرا مخابرات به این موضوع رسیدگی نمی‌کند؟

#آسفالت-آزادراه

فاتح از قزوین:

با وجود درخواست و پیگیری‌های متعدد برای نوسازی و روکش آسفالت آزادراه زنجان- قزوین که متاسفانه مانند جاده خاکی است، اقدامی صورت نگرفته است.

جوابیه

در پی درج پیامی یکشنبه ۱۳۹۹/۰۶/۲۳ با عنوان «احداث مترو در شهرک ابریشم» روابط عمومی و امور بین‌الملل شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه با ارسال نمابری اعلام کرد: در آخرین بازنگری مصوب طرح جامع حمل‌ونقل ریلی کشور، خط راه‌آهن حومه‌ای تهران- هشتگرد از میدان راه‌آهن و در امتداد خط اکسپرس A تا محدوده هشتگرد و انشعاب به مارلیک مصوب شده و برای سرویس‌دهی به محدوده فوق، ایستگاه‌هایی در محدوده بزرگراه فتح و شهر قدس پیش‌بینی شده است. لازم به ذکر است احداث شبکه ریلی تهران-هشتگرد مانند سایر شهرستان‌های اقماری در زمره ماموریت‌های وزارت کشور و همچنین وزارت راه‌وشهرسازی در قالب وظایف شرکت حمل‌ونقل ریلی و حومه‌ای دیده شده و از دستور کار شهرداری تهران و شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو) خارج شده است.

در آستانه روز جهانی ناشنوایان به کارواشی در ورامین رفته‌ایم که فقط افراد ناشنوا را استخدام می‌کند

کارآفرینی بی‌سروصدا

ناشنوایان چون صدای اطراف خود را نمی‌شنوند، حین کار تمرکز بیشتری دارند به همین دلیل کیفیت کارشان مثال‌زدنی است

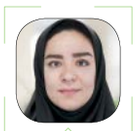

نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

در روزهایی که از در و دیوار خبرهای سخت و تلخ به زندگی‌هایمان رخنه می‌کند، شنیدن خبرهای خوب غنیمتی است که باید دو دستی آن را بچسبیم تا کمی قلب‌مان را آرام کند و خیالمان راحت شود که هنوز اتفاقات دلنشینی اطرافمان می‌افتد. کافی است کمی بهتر ببینیم و بهتر بشنویم؛ شاید هم لازم باشد خودمان برای راه افتادن جریانی از خبرهای خوب در جامعه قدمی برداریم. شبیه کاری که این روزها مهدی کردی آن را انجام می‌دهد و خودش شده باعث و بانی این که خبر خوش کارهایش از پیشوای ورامین به اینجا برسد؛ حالا او مدیر تنها کاروانی است که کارکنان آن فقط ناشنوایان هستند؛ کسانی که معمولا به سختی کار پیدا می‌کنند، اما حالا چند وقتی است می‌دانند جایی هست که مدیر آن کوچه به کوچه و به دنبال ناشنوایان می‌گردد تا آنها را مشغول به کار کند.

یک پژو پارس نوک‌مدادی، یک ال‌نود سفید و یک نیسان وانت آبی‌رنگ در آب و کف غرق شده‌اند؛ بوی مواد ضدعفونی‌کننده بلند شده است. هرکدام از خودروها، زیر دست کسانی است که خیلی خوب نمی‌شنوند، ولی خیلی خوب می‌دانند که قرار است چه‌کاری انجام دهند. این را وقت تماشای کارشان هم می‌توان فهمید؛ حتی پیش از این‌که مدیر کارواش از تعهد و دلسوزی آنها برای همه مشتری‌ها بگوید. اصلا به نظر می‌رسد همین تعهد به نظافت و سلامت کارکنانی که کمتر از دیگران می‌شنوند، اما بهتر از آنها کار می‌کنند، باعث شده کارواش آقامهدی، مشتری‌های ثابت و پروپاقرص خودشان را پیدا کند. نکته‌ای که او درباره‌اش توضیح می‌دهد: «بیشتر آدم‌هایی که یک‌بار و به‌طور اتفاقی به اینجا سر زده‌اند، دیگر خودرویشان را به دست کسی جز همین بچه‌های ناشنوا نمی‌سپارند؛ با این‌که حتی گاهی در معذوریت قرار می‌گیرند که در این کارواش به بچه‌های اینجا، انعام بیشتری بدهند.»

باید کاری می‌کردم

مهدی کردی می‌گوید که از شانزده سالگی وارد بازار کار شده و کارهای مختلفی را انجام داده تا امروز که مالک یک کارواش شده است. شاید برای همین هم هست که می‌داند تلاش چیست و فرد تلاشگر چه انتظاراتی دارد؛ انگار که او می‌داند حمایت از آدم‌ها باعث رخ‌دادن چه اتفاقات خوبی در جامعه می‌شود: «انصاف این است که جلوی راه جوانی که کاری را راه انداخته، سنگ نیندازیم و بگذاریم راهش را برود و دست چند نفر را هم در راه خود بگیرد.»

حالا بیشتر از دو سال است که مهدی کردی، مدیریت کارواشی را بر عهده دارد که پرسنل آن فقط از میان افراد ناشنوا انتخاب شده‌اند. افرادی که شاید بیشتر از هر کس دیگری به منبع درآمدی هرچند کم اما همیشگی نیاز دارند. او از مسیری که در این سال‌ها طی کرده و باعث شده به گرفتن چنین تصمیمی برسد، می‌گوید: «با وجود این که فقط ۳۲ سال دارم، حرفه‌های مختلفی را امتحان کرده‌ام. خیلی پیش از این‌ها مغازه تعویض روغنی داشتم؛ بعد از آن هم این کارواش را با سرمایه خودم راه انداختم. اما همیشه به این فکر می‌کردم که من باید یک کار بزرگتر و مفیدتری در زندگی‌ام انجام بدهم.» همین فکرها بود که کم‌کم آقای کردی را به این نتیجه رساند که کارواشی تاسیس کند که کارکنان آن متفاوت از کارواش‌های دیگر باشند: «نمی‌دانم چطور به ذهنم رسید که پرسنلم را از میان افراد نیازمند به شغل انتخاب کنم. برای همین به بهزیستی شهرستان پیشوا رفتم و گفتم که می‌خواهم از آدم‌هایی که دچار معلولیت شده‌اند در کاری که راه انداخته‌ام، استفاده کنم. اگر کسی را می‌شناسید پیش من بفرستید.» همین هم شد و در همان روزهای اول راه‌اندازی کارواش، چند ناشنوا برای کار مراجعه کردند؛ کسانی که اتفاقا خیلی وقت بود دنبال کار بودند: «خودم این تصمیم را گرفته بودم، ولی فکر می‌کردم کار با ناشنوایان حتما باید سخت باشد، اما دقیقا برعکس شد؛ کار با آنها هم بسیار آسان است، هم خیلی شیرین و دلچسب. در طول روز که به همه ما خیلی خوش می‌گذرد. البته شاید در نگاه اول سخت به نظر برسد، اما من دیگر قلقش را بلد هستم و عادت کرده‌ام.»

آقای کردی راه‌های مختلفی برای برقراری ارتباط با همکارانش دارد؛ گاهی با زبان اشاره با آنهایی که سواد خواندن و نوشتن ندارند، صحبت می‌کند و گاهی با استفاده از نوشتن روی کاغذ با باسوادها ارتباط می‌گیرد و گاهی هم ادای چیزی را درمی‌آورد تا همگی با هم بخندند. به هر حال همیشه راهی وجود دارد تا او و پرسنلش منظور همدیگر را به خوبی بفهمند. اما به نظر می‌رسد چیزی که در این کارواش همیشگی است شوخی و خنده بین آقای کردی و کارکنانش است. شوخی و خنده‌ای که ظاهرا سر هر موضوعی به راه است: «زمانی کسی پیش ما کار می‌کرد که چهره او خیلی شبیه به یکی از مربیان خارجی فوتبال بود. ما همیشه او را به اسم آن مربی خارجی صدا می‌کردیم؛ حتی عکس‌اش را برای صفحه آن مربی هم فرستادیم. می‌دانید، همین شوخی‌های به ظاهر ساده باعث ایجاد یک نشاط خوب در بین همه ما شده بود.» این حال و هوا را مشتری‌های کارواش که رابطه بین آنها را دیده‌اند هم تایید می‌کنند: «یک روز معاون بهزیستی پیشوا برای سر زدن و بررسی اوضاع به کارواش آمد و وقتی دید ما چقدر حالمان در کنار هم خوب است و می‌گوییم و می‌خندیم، خیالش راحت شد و رفت.»

هوایم را داشته باش

«کار کردن در جامعه امروز برای مردم عادی هم سخت است؛ چه برسد به آنهایی که دچار محدودیت‌هایی نیز هستند.» مهدی کردی این را می‌گوید تا تاکید کند که چنین آدم‌هایی بیشتر به حمایت، شغل و درآمد نیاز دارند: «در شرایطی که برای هر کسی به‌سختی کار پیدا می‌شود، چند نفر از ناشنوایان در اینجا مشغول به کار هستند؛ نمی‌گویم همه شرایط همکاران من عالی است، ولی با شاغل شدن در این کارواش قطعا زندگی بهتری پیدا کرده‌اند.»

آن‌طور که مدیر کارواش می‌گوید، تنها درآمد کارکنان اینجا مثل خیلی از کارواش‌های دیگر فقط انعامی نیست که از صاحبان خودروها می‌گیرند: «کارکنان این کارواش چیزی حدود ۱/۵ میلیون تومان به عنوان حقوق ثابت می‌گیرند و درآمد متغیرشان هم به انعامی که مشتری‌ها می‌دهند بستگی دارد؛ البته مشتری‌هایی که به اینجا می‌آیند، وقتی می‌بینند که این عزیزان ناشنوا بوده و اتفاقا خیلی هم از کیفیت کار راضی هستند، انعام‌های خوبی می‌دهند.» این‌طور که معلوم است، چنین وضعیتی برای کار در کارواش، شرایط تقریبا مناسبی محسوب می‌شود: «کارکنان کارواش از کاری که دارند نسبتا راضی‌اند؛ البته گاهی اگر درآمد کارواش خوب باشد، حقوق هفتگی‌شان را بیشتر از مقدار تعیین‌شده هم می‌دهم. بالاخره سفره‌ای پهن است که همگی به مقداری که نیاز داریم از آن برمی‌داریم.»

کارکنان آقای کردی با وجود این که خیال‌شان از بابت داشتن شغل تا حدودی راحت است، اما با مشکلات دیگری دست و پنجه نرم می‌کنند: «واقعیت این است که زندگی برای این افراد سخت می‌گذرد؛ چراکه به هر حال این عزیزان نسبت به سایر آدم‌ها با مشکلاتی بیشتری مواجه هستند. یکی از کارکنانم مرد میانسالی است که همراه بچه‌ها و نوه‌هایش خانواده تقریبا پرجمعیتی دارد. دیگری جوان است و با همسر و فرزندش در خانه اجاره‌ای در همین پیشوا زندگی می‌کنند. یکی دیگر از ناشنوایان هم جوان مجردی است که جایی برای خواب ندارد و شب‌ها در همین کارواش می‌ماند. آن‌طور که خودشان می‌گویند، پیش از مشغول شدن در کارواش، شغل و درآمد مشخصی نداشتند، اما حالا خیال‌شان کمی جمع‌تر از قبل شده است.» البته به نظر می‌رسد استخدام افراد ناشنوا از سوی آقای کردی یک بازی دو سر برد برای هر دو طرف بوده است: «راستش را بخواهید در همه این سال‌ها که با افراد مختلفی کار کرده‌ام، ناشنواها همکارهای بهتری از دیگران بوده‌اند؛ خوش‌قول و دلسوز. مگر یک کارفرما از پرسنلش چه می‌خواهد؟ مثلا من می‌بینم که در این روزهای فراگیری ویروس کرونا، با وسواسی بیشتر از همیشه خودرو را می‌شویند و ضدعفونی می‌کنند. هرکسی از دور هم نگاه کند، متوجه می‌شود که روش کاری‌شان در این روزها مثل همیشه نیست و دلسوز سلامت آدم‌ها هستند.» و شاید همین مسائل باعث می‌شود که این کارواش مشتری‌های همیشگی خودش را داشته باشد.

قرارمان سر جایش هست

زندگی +

خیلی وقت است که نام کارواش مهدی کردی در پیشوای ورامین دهان به دهان چرخیده و تقریبا به همه رسیده است؛ آن‌قدر که بعید نیست هر روز یک نفر بیاید و باز زبان ایما و اشاره بگوید که می‌خواهد اینجا مشغول به کار شود. اتفاقی که خود او درباره‌اش می‌گوید: «حالا نه فقط بین ناشنوایان و مسؤولان بهزیستی که بین مشتری‌ها هم معروف شده‌ایم؛ بعضی‌ها فقط به عشق همین ناشنوایانی که خودروهای مشتری‌ها را تمیز مثل روز اول تحویلشان می‌دهند به اینجا می‌آیند.» اینجا آن‌قدر همه‌چیز عادی و حتی ایده‌آل است که مدیر کارواش نمی‌تواند به حضور کسانی غیر از چنین آدم‌هایی فکر کند: «شاید باورتان نشود که داشتن پرسنل ناشنوا برای من خیلی بهتر بوده است تا آدم‌های معمولی؛ آنها کلک نمی‌زنند، در کارشان کم نمی‌گذارند و دروغ نمی‌گویند. خدا شاهد است که تا به حال شکایتی مبنی بر این‌که چیزی از داخل خودروی کسی کم شده است، نداشتم؛ اتفاقی که گاهی در کارواش‌های دیگر رخ می‌دهد. کارکنان من با وجود این که زندگی سختی دارند، اما پاک‌دست هستند و این ویژگی در شغل ما اهمیت زیادی دارد.» فعلا که کارواش هست و همه‌چیز برقرار است، اما اگر قرار باشد آقای کردی شغل جدیدی را امتحان کند، باز هم هوای ناشنوایان را خواهد داشت: «تجربه دو سال کار با این قشر به من نشان داده است که اگر بخواهم شغل و حرفه دیگری هم راه بیندازم، می‌توانم روی شرافت و توانایی آنها حساب کنم. به این شکل هم برای من اتفاقات خوبی می‌افتد و هم برای آنها.»

معضل همیشگی اشتغال ناشنوایان

فرقی نمی‌کند که شنوا باشید یا ناشنوا؛ شاغل بودن نقشی اساسی و ارزشمند در امنیت روانی، فردی، اجتماعی و اقتصادی شما خواهد داشت. بنابراین بهبود وضعیت شغلی ناشنوایان هم می‌تواند در ارتقای سطح بهداشت روانی فردی و اجتماعی این گروه مفید باشد. فرض کنید به جایی وارد شده‌اید که افراد حاضر در آن به زبان اشاره با یکدیگر صحبت می‌کنند. در این صورت، شمایی که به صورت معمولی صحبت می‌کنید به‌سختی می‌توانید با آنها که از زبان اشاره استفاده می‌کنند، ارتباط برقرار کنید. به نظر، بهترین راه آن است که شما زبان اشاره بیاموزید و آن افراد هم حداقل رسم‌الخط زبان شما را یاد بگیرند. اکنون هم مهم‌ترین معضل ناشنوایان در کشور ما همین مساله است. یعنی اکنون زبان اشاره به‌عنوان زبان رسمی شناخته نشده است و افراد شنوا فکر می‌کنند که ناشنوایان مشکل صحبت‌کردن دارند، درحالی‌که آنها قادر به صحبت کردن به زبانی دیگر هستند. به همین خاطر، استخدام افراد ناشنوا تبدیل به فرآیندی سخت شده است.

همچنین باید توجه داشت اگرچه بیکاری یکی از مهم‌ترین مشکلات کشور ما محسوب می‌شود، ولی این مساله دامن افراد دچار معلولیت ازجمله ناشنوایان را بیشتر گرفته است. زیرا کارفرمایان زیادی هستند که جدا از حس ترحم، حاضر نیستند که این افراد را به‌رغم استعدادها، کارایی‌ها و توانایی‌های بالقوه برخی از آنها در بسیاری از مشاغل و حرفه‌ها به کار بگیرند. این در حالی است که وحید قبادی‌دانا، رئیس سازمان بهزیستی کشور سال گذشته در پیام خود به مناسبت روز جهانی ناشنوایان گفت: «حل مشکلات افراد ناشنوا و کم‌شنوا و تلفیق کامل آنان در عرصه‌های شغلی و اجتماعی و دسترسی کامل این گروه به خدمات مورد نیاز از مهم‌ترین اولویت‌های بهزیستی به شمار می‌رود.»

اما این روزها در بسیاری از آگهی‌های استخدامی که در سطح جامعه یا فضای مجازی می‌بینیم، شرط صحت و سلامت کامل برای متقاضیان درج شده است؛ موضوعی که باعث می‌شود بسیاری از افراد دارای معلولیت ازجمله ناشنوایان در آزمون‌های ابتدایی و مصاحبه‌های شغلی شرکت نکنند. اتفاقی که باعث می‌شود در بیشتر مواقع توانمندی‌های بالقوه افراد دچار معلولیت حتی مورد بررسی قرار نگیرد تا بعد از آن، صاحبان مشاغل بتوانند منصفانه درباره آنها قضاوت کنند که آیا این افراد توانایی کار کردن در یک حرفه خاص را دارند یا خیر؟ این در حالی است که فروردین سال گذشته، رئیس سازمان بهزیستی از اجرایی‌شدن قانون استخدام ۳درصدی افراد دارای معلولیت خبر داد و از انعقاد تفاهم‌نامه‌ای در این زمینه بین سازمان متبوع خود و سازمان امور استخدامی گفت. در شرایط امروز هم به نظر می‌رسد که اگر قانون جذب افراد دارای معلولیت به شکل درستی اجرایی شود، شاهد فراگیری بیکاری این افراد و زندگی سخت آنها نخواهیم بود.